گفت‌وگو با بیوک بوداغی درباره ترجمه‌هایش از نویسندگان پساپست‌بومِ آمریکای لاتین

نبرد با سلاح زبان

• مشکل عمده ادبیات ما فقدان ژانر است • تیراژ کتاب‌ها اینجا شرم‌آور است

شیما بهره‌مند

«صدای خروشان آمریکای لاتین می‌آید. صدای نویسندگانی که پس از دوران شکوفایی رمان آمریکای لاتین، بوم، زاده شده‌اند... صدای نویسندگانی که به‌طور قطع هیچ شباهتی به نویسندگان کلاسیک ندارند. اما آن‌ها از سنخی دیگرند و زیبایی‌شناسی خاص خود را دارند؛ نخستین‌بار این صدای خروشان به‌طرز منسجم و هدف‌دار با انتشار «قابق‌هایی از آتش» به گوش مخاطبان ایرانی رسید. بیوک بوداغی، مترجم این کتاب بعد تر آثار دیگری از این نحله ادبی را انتخاب و ترجمه کرد. ایتک جز هفده داستان‌کوتاه مجموعه اخیر، آثار دیگری چون «خانه‌ی کاغذی»، «کامچاتکا» و «نقال فیلم» از نسل تازه نویسندگان آمریکای لاتین نیز به فارسی درآمده است. ادبیات آمریکای لاتین درکل در ایران بخت خوشی داشته است. از مترجمان این خطه که از کاربلدترین‌های حوزه ترجمه؛ بوداغد می‌توان به ناه‌هایی چون میرعابدینی، شاملو، کوثری، سحابی، صنعوی و کریمی‌حکاک اشاره کرد. اما با ترجمه‌های بوداغی فضای تازه‌ای از ادبیات آمریکای لاتین برای مخاطب فارسی آغاز شد. این مصاحبه می‌شود، با بوداغی درباره آثارش؛ تا امروز از انتخابی دامنه‌دار خبر می‌دادکه به بیوک بوداغی‌ترین آن را محصل نگاه آسب‌شناسانه‌اش به ادبیات و ده‌ها خبر ما می‌داند. او آثار این نویسندگان را حامل یک سیاست رهایی‌بخش در حوزه ادبیات داستانی می‌داند و اینه نویسندگان پساپست‌بوم را با استفاده از مفهوم «ایده» و «رخداد» آن بدیو توضیح می‌دهد: «ایده. درواقع ایفان به وجود امکان است. امکانی غیراز آن چه هست. و «رخداد» آفرینش این امکان است. مشکل ما در ادبیات داستانی خیرماندن به این و یا آن امکان است. همان‌گونه که مجاری حیات بین این یا آن. به‌زعم من سیاست رهایی‌بخش ادبیات، یعنی جست‌وجوی مداوم و خستگی‌ناپذیر افق‌ها و امکانات نو. این امر برای داستان‌نویسان ما ممکن است. اما ساده نیست. افق‌ها و امکانات نو را کجا باید بیابی. در درون جمهوری جهانی ادبیات؛ بوداغی هم‌چنین از خصایص خاص این نسل را توانایی می‌داند که آنها بین عقل و احساس برقرار کرده‌اند. او زیباشناسی این نسل را زیباشناسی شورش‌گرانه» می‌نامد: «آن‌ها به نبرد اقتدار و خشونت می‌روند. اما سلاح‌شان تخیل و زبان است». بوداغی این را به‌قدر کافی می‌شناخته. و از ادبیات ایران، بسامد «تبلیغ» این گفت‌وگو از ادبیات ایران، تیراژ شرم‌آور کتاب‌ها و با سبک ترجمه خوش از این نویسندگان آرژانتین را در دست انتشار دارد. یکی «داستک» از بابلو دساتیس، و دیگری مجموعه‌داستانی از السا اوسوریو.

گ با انتشار مجموعه‌داستان «قابق‌هایی از آتش»، نخستین‌بار با نسلی از نویسندگان آمریکای لاتین مواجه می‌شویم که به جنبش ادبی «پساپست‌بوم» معروف‌اند. جنبشی برخاسته از برخی داستان‌ها. کتاب علاوه‌بر ترجمه گزیده‌داستان‌هایی از این نویسندگان مقدمه‌ای کوتاه و جامع به قلم میشی استاوسلف. آنطولوژیست آن دارد که خاستگاه و تبار این جنبش ادبی را بررسی می‌کند. به‌نظر می‌رسد انتخاب این مجموعه و ترجمه هفده داستان از هفده نویسنده این نحله، درآمدی بود نسبت به ترجمه‌های بعدی شما از این دست نویسندگان. درواقع انتخاب این آنطولوژی برای ترجمه، برخلاف آنچه اخیرا در غالب ترجمه‌ها شاهدیم، اتفاحی هدف‌دار و دامنه‌دار بوده است. چه ضرورتی شما را به این انتخاب‌ها کشاند؟

من با این نحله ادبی آمریکای لاتین، یارل ول در نمایشگاه کتاب فرانکفورت آشنا شدم. سال ۲۰۱۰ آرژانتین مهمان ویژه نمایشگاه بود. کتاب‌های زیادی همان سال از ادبیات داستانی آرژانتین و نیز دیگر کشورهای آمریکای لاتین در آلمان ترجمه و چاپ شده بود. البته قبل از این نمایشگاه آثاری از نویسندگان این نسل در انتشارهای مختلف آلمان ترجمه شده بود. مثلا «خانه‌ی کاغذی» در سال ۲۰۰۶ چاپ شده و خواننده‌ی زیادی در آلمان داشت. اما بعد از نمایشگاه ۲۰۱۰ بود که جامعه ادبی آلمان این نسل جدید و نوشتاری ادبیات اسپانیایی‌زبان را کشف کرد. خانم میشی استاوسلف، گردآورنده مجموعه‌داستان «قابق‌هایی از آتش»، از کارشناسان برجسته ادبیات اسپانیایی‌زبان است. سال‌ها است که فقط در این حوزه کار می‌کند. کارشان همین است. سال‌ها پیش، پایتخت این حوزه جهان اسپانیایی‌زبان است. هر کار مترجمین این مجموعه نیز به‌نوبه خود متخصص زبان و ادبیات اسپانیایی هستند. در اهمیت این مجموعه کافی‌است اشاره کنم که با حمایت مالی وزارت امور خارجه و در نشر بسیار معتبر «فیشر» چاپ شده است. این مجموعه شامل سی‌وشش داستان است در ژانرهای متفاوت، با انتخابی کارشناسانه و سنجیده که تصویری کلی از این نحله ادبی را ترسیم می‌کند. فارسی این مجموعه به‌دلایلی که ذکرش لازم نیست، و با توجه به سال نشر آن، یعنی ۱۳۹۲ فقط هفده داستان دارد. و مهما نبودن فضای نشر در ایران برای انتشار یک دیالوگ‌های این مجموعه، دردآور و حسرت، و تاسف عمیقی است که فکر می‌کنم همواره با من می‌ماند. نخستین ناقد ادبی که درباره‌ی این مجموعه‌ها، از برای ادبیات داستانی ایران دریافت، زنده‌یاد فتح‌الله بی‌نیاز بود و «قابق‌هایی از آتش» را جزو ده کتاب برتر ترجمه‌شده در حوزه ادبیات داستانی برشمرد. من قبل از ترجمه این مجموعه، ادبیات داستانی ایران را به‌قدر کافی می‌شناختم. و می‌دانستم که در اصل ادبیات ما، در دو دهه اخیر جیست. انتخاب و ترجمه این کتاب با ناگاه آسب‌شناسانه به ادبیات معاصرمان صورت گرفته است. کتاب‌های آمریکای لاتین مناسبت بسار زیادی به کلان‌شهرهای ما دارند. نثر به‌منزله سوپ کانونی رمان و داستان. نویسندگان ما، نسبت تفبرج، تبعیض، بی‌عدالتی، خشونت و... است. نویسندگان این نحله ادبی خود را در مرکز سرزمینی‌های بنیادین زمانی‌ما، خود قرار می‌دهند. اما در حوزه ادبیات پاسخ به این پرسش‌ها، مثل حوزه جامعه‌شناسی سرراست نیستند. نیازمند قدمی دو دوی ادبی است. پاسخ‌ها باید در قلمروی باشند که به آن قلمرو تخیل و همچنین مؤلفه‌های داستان و رمان می‌گویند. مؤلفه‌هایی چون ساختار، استعاره، طرح و توطئه، شخصیت‌پردازی، فضاسازی، گره‌افکنی و گره‌گشایی، اوج و فرود، تعلیق و... و مهم‌تر از همه زبان خوب داستانی. این‌ها موارد اندک است به‌اندازه‌کافی در کارگاه‌های داستان‌نویسی درس می‌دهند. این‌ها شرط لازم است. اما کافی نیست.

گ همزمان با انتشار ترجمه آثاری از این نویسندگان، کتاب دیگری با عنوان «جمهوری جهانی ادبیات» نوشته باسکال کازانووا با ترجمه شاپور اعتماد در اینجا منتشر شده که به ارتباط ادبیات با مراکز ادبی جهان می‌پرداخت. در پیش‌گفتار «قابق‌هایی از آتش» نیز آمده است که نویسندگان پساپست‌بوم آمریکای لاتین همه گونه‌های «رئالیسم جادویی» را کنار گذاشته و در مانیفست خود خواستار آزادی تام برای آثارشان شدند و خود را ادامه جوزف کنراد، کافکا و بورخس خواندند. این تلقی که می‌خواست نویسندگان نزدیک به «بایتخت‌های ادبی» را سرمشق خود قرار دهد و خود را از قید بومی‌گرایی برهاند. تا چه حد ایده کازانووا درباره ادبیت نسبت دارد؟ آیا انتخاب و ترجمه این دو کتاب در یک مقطع زمانی، نشانگر شناسایی خلایی در ادبیات ما نیست، همان ضرورتی که ترجمه این دست کتاب‌ها را رقم زده است؟

کتاب «جمهوری جهانی ادبیات» ادامه‌ی بحث از کتاب «ادبیات و جهان» دو کتاب بسیار شاخص و سترگ نظری هستند. درواقع توصیف جهان ادبی، و کشف قوانین آن است و خواندن آن به ما کمک می‌کند تا مکان تاریخی و جغرافیایی و ناهمزمانی خود را به‌قول کازانووا با «نصف‌النهار گرینویچ ادبی» درنیابم و درک کنیم. این دو کتاب که بایسته است چندین ترم در دانشکده‌های ادبیات تدریس شوند. احتمالاً هنوز در قلمه‌های کتاب‌فروشی‌ها خاک می‌خورند. بی‌تا احتمالاً حتا برخی از نویسندگان ما که سودای جهانی‌شدن دارند. و نیز استادان ادبیات در دانشگاه‌های ما آن‌ها را نخوانده‌اند. توجه داشته باشید که شمار استادان و نویسندگان ادبیات کشور ما دست‌کم چندهزار نفر است و شمارگان هرکدام از این کتاب‌ها فقط هزار نسخه. اما «قابق‌هایی از آتش» نشان‌دادن یک سیاست رهایی‌بخش در حوزه ادبیات داستانی است. این نحله ادبی به «باست» هم معروف است. باست یعنی «بس» است. یعنی دیگر خسته شدیم از سیطره یک سنت ادبی. سنتی که دیگر باسخگوی زمینه و زمانه نیاز من نیست. گسودکی به جهان و کشودن افق‌های تازه، سیاست رهایی‌بخش می‌طلبد. ایده نویسندگان پساپست‌بوم را می‌توان با استفاده از مفهوم «ایده» و «رخداد» در نزد آلن بدیو توضیح و روشن‌گرانه‌ای داد: «ایده. درواقع ایفان به وجود امکان است. امکانی غیراز آن چه هست. و «رخداد» آفرینش این امکان است. مشکل ما در ادبیات داستانی خیرماندن به این و یا آن امکان است. همان‌گونه که مجاری حیات بین این یا آن. به‌زعم من سیاست رهایی‌بخش ادبیات، یعنی جست‌وجوی مداوم و خستگی‌ناپذیر افق‌ها و امکانات نو. این امر برای داستان‌نویسان ما ممکن است. اما ساده نیست. افق‌ها و امکانات نو را کجا باید بیابی. در درون جمهوری جهانی ادبیات. همان کاری که نویسندگان نسل «باست» در آمریکای لاتین کرده‌اند. تا کی و کجا می‌شد ادای کارسیا مارکز را درآورد و «رئالیسم جادویی» نوشت. بدون تعارف بگویم. مشکل ما، مشکل بی‌سوادی و کم‌سوادی است. نرخ سرانه مطالعه را نگاه کنید. تیراژ شرم‌آور کتاب‌ها را و... بدون ارائه راه‌حل. سوتوش کنم. اینکه بورس بیاید و هر صدحرار نفر بیست‌وپنج کتاب‌فروشی دارد، و کتاب‌خانه‌های عمومی را هم اضافه کنید. تیراژ کتاب‌ها، بی‌جا است که می‌گویند. آرژانتین سیزده میلیون داستان‌نویس دارد. یعنی به‌تعداد کل جمعیت‌اش. متفکرین ما، متولیان فرهنگی ما بسرای بیروآمین از این وضعیت باید چاره‌ای بیندیشند و امکانات و افق‌های نوینی را بگشایند؛ وگرنه طبقه متوسط شهری ما، که علی‌الاصول باید مصرف‌کننده اصلی کالاهای فرهنگی باشد. به‌قول یکی از جامعه‌شناسان ما روزبروز بیش‌تر از پیش از نظر فرهنگی «مستضعف» می‌شود. سرمایه در هرکشوری، مثل سرمایه اقتصادی‌اش، نیاز به کشوری دارد. کشودگی به جهان. نرخ رشد سرمایه انسانی هر کشوری یک رابطه مثبت با درجه‌ی کشودگی آن